



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۴۰۳

مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مسئله ۲-۲. بررسی ولایت پدر بر بالغه رشیده ثیبه - معنای ثیبه و باکره-

بررسی استناد به روایات برای تبیین معنای ثیب - کلام بعضی از بزرگان و بررسی آن - نتیجه بحث در معنای ثیب

جلسه: ۸

سال هفتم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در معنای ثیب و باکره بود؛ عرض شد در لغت و عرف و همچنین برخی روایات، ثیب به معنای کسی است که بکارت او زائل شده و باکره کسی است که بکارت او زائل نشده است. به دو سه دلیل تمسک شده برای اینکه اثبات کنند ثیب به معنای زنی است که مدخوله است، در مقابل باکره به معنای زنی که مدخوله نیست. این دو سه دلیل مورد بررسی قرار گرفت و اشکال آن بیان شد.

### بررسی استناد به روایات برای تبیین معنای ثیب

قبل از اینکه به ملاک استقلال و عدم استقلال زن در امر ازدواج بپردازیم و دلایل هر یک را بررسی کنیم، لازم است یک مرور اجمالی بر روایات داشته باشیم، از این منظر که آیا روایات در این رابطه مطلبی دارند یا نه، آیا روایات نسبت به تحدید معنای ثیب یا تبیین معنای ثیب، چیزی بیان کرده اند یا نه؟ روایات فراوان است؛ ما بعداً در مقام دوم بحث که مربوط به حکم ثیب از حیث استقلال و عدم استقلال در امر نکاح است، این روایات را تفصیلاً بررسی می‌کنیم. اما فعلاً از این منظر که آیا واقعاً در روایات چنین چیزی وجود دارد یا نه، یک مرور اجمالی بر روایات خواهیم داشت.

### کلام بعضی از بزرگان

علت اینکه من لازم دیدم در روایات از این جهت یک غوری کنیم، این است که برخی از بزرگان از روایات خواسته‌اند معنای ثیب را استفاده کنند. مثلاً یکی از بزرگان در ذیل بحث از معنای ثیب (بعد از فراغ از بحث درباره حکم ثیب از جهت استقلال و عدم استقلال در امر نکاح) این چنین فرموده: «و أما الروایات فالذی یظهر من کثیر منها أن المدار علی النکاح و عدمه»؛ این نه از این جهت است که حکم ثیب را می‌خواهد بررسی کند؛ زیرا در ذیل عنوان تحدید معنای ثیب این را فرموده، همانطور که قبلش در همین رابطه نظر عرف و نظر اهل لغت را بیان کرده است. عبارت ایشان این است: «و اللزام الغور فی معنی الثیب لغة، ثم الغور فی روایات الباب»؛ می‌گوید ما اول ببینیم معنای ثیب در روایات و لغت چیست؛ لغت را ذکر می‌کند و بعد می‌فرماید: «و أما العرف، فالذی یفهم منه، أن الامر یدور مدار بقاء العذرة فاذا کانت باقیة فهی باکره، و إلاً فثیب. بناء علی عدم وجود شق ثالث. و ما عرفت من أصل اللغة من اعتبار الدخول، كأنها ناظرة إلی ذلك لأنه الغالب»؛<sup>۱</sup> اینجا صریحاً بیان کرده‌اند که ما می‌خواهیم ببینیم معنای ثیب چیست؛ می‌گوید عرف ثیب را به معنای کسی می‌داند که آن پرده در او از بین رفته،

۱. أنوار الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. أنوار الفقاهة، ج ۱، ص ۳۶۹.

حتی لغت هم به همین معناست و اگر می‌بینید در بعضی کتاب‌های لغت، دخول را ملاک قرار داده‌اند در صدق عنوان ثیب، به اعتبار این است که غالباً این پرده به واسطه دخول زائل می‌شود. لذا ایشان می‌فرمایند عرف و لغت، هر دو ثیب را به معنای کسی می‌دانند که پرده بکارت او زائل شده است. بعد می‌گوید: «و أما الروایات فالذی یظهر من کثیر منها أن المدار علی النکاح و عدمه»، از روایات استفاده می‌شود که ملاک در صدق عنوان ثیب در معنای ثیب، ازدواج و عدم ازدواج است؛ یعنی ملاک در ثیبوت و بکارت، عبارت است از ازدواج و عدم ازدواج. پس از دید روایات، ثیب به زنی می‌گویند که ازدواج کرده و برگشته، حالا یا به طلاق شوهر یا به فوت.

### بررسی کلام بعضی از بزرگان

به نظر ما این سخن ناتمام است؛ به دلیل همان نکته‌ای که من عرض کردم که اصولاً نگاه اینها به روایات این است که روایات کأن دارند معنای ثیب و بکر را بیان می‌کنند، در حالی که روایات اساساً در این مقام نیستند؛ روایات چنانچه خواهیم دید، کأن معنای ثیب را مفروغ عنه دانسته‌اند و همان معنایی که عرف از ثیب فهمیده را پذیرفته‌اند؛ لکن برای استقلال زن در امر ازدواج یک ملاک ارائه داده‌اند؛ حالا یک چیزی کنار ثیب ذکر کرده‌اند.

نظیر همین اشتباه را ایشان در انتساب این مطلب به شهید ثانی و محقق نراقی مرتکب شده است. من عبارت مسالک و عبارت مستند را برای شما خواندم؛ مسالک که به صراحت بین این دو تفکیک کرده است؛ عبارت مسالک این بود: «و اعلم: أن الثیبوة تتحقق بزوال البکارة بوطء و غیره»، می‌گوید ثیبوت با زوال بکارت به وطی و غیر وطی محقق می‌شود؛ «و انتفاء الولاية عنها مشروط بكونها بالوطء»، منتها ولایت پدر از این دختر، در صورتی منتفی می‌شود که زوال بکارت به سبب وطی و دخول صورت گرفته باشد. بنابراین ایشان رسماً بین این دو فرق گذاشته است؛ اما ما می‌بینیم در همین کتاب نوشته «و ظاهر المسالک اشتراطه بأمрін، زوال البکارة و کونها بالوطی»، ظاهر مسالک این است که این را مشروط کرده به دو امر: زوال بکارت و اینکه به وطی است.

ممکن است شما بگویید منظور ایشان همان انتفاء ولایت است؛ یعنی صاحب انوار الفقاهة (آیت‌الله مکارم شیرازی) می‌خواهد بگوید که انتفاء ولایت با این دو امر تحقق پیدا می‌کند؛ در حالی که ایشان این بحث را در ذیل معنای ثیب دارد می‌گوید و بحث انتفاء ولایت در اینجا مطرح نیست. چنانچه در مورد مستند ایشان گفته «و ظاهر المستند اشتراط امر ثالث و هو کون الوطی مشروعاً»، ظاهر کلام نراقی این است که یک امر سومی هم شرط است و آن اینکه این وطی مشروع باشد؛ یعنی زوال البکارة به سبب وطی باشد و به سبب یک نکاح شرعی باشد. آیا واقعاً از کلام صاحب مستند این بدست می‌آید؟ ایشان می‌خواهد بگوید ثیب کسی است که این سه قید و این سه خصوصیت در او جمع شده باشد؟ این از کلام صاحب مستند استفاده نمی‌شود.

لذا علت بررسی اجمالی روایات این است که ببینیم آیا روایات اساساً اقدام به تبیین و تفسیر ثیبوت کرده‌اند یا نه، این خلط یا اشتباهی است که بعضاً مرتکب شده‌اند و به استناد روایات، علاوه بر استناد به عرف و لغت، خواسته‌اند معنای ثیب را استخراج کنند؛ در حالی که در روایات اصلاً چنین چیزی وجود ندارد.

### بررسی روایات از منظر معنای ثیب

روایات چند طایفه است؛ مهم‌ترین آنها روایاتی است که به نوعی دلالت می‌کند بر این مطلب که ملاک و معیار استقلال در

ازدواج و اینکه دختر بتواند بدون اجازه پدر ازدواج کند، ازدواج قبلی است. چند روایت است که عبارات آنها شبیه هم است و تنها یک تفاوت اندکی دارند. ممکن است بگوییم اینها همه از یک منبع و در یک موقعیت بوده‌اند، منتها روایت متعددی آنها را نقل کرده‌اند. البته بعضی‌ها سنداً صحیح هستند و بعضی سندشان محل اختلاف است؛ مثلاً مرحوم آقای خوبی یک روایت را ضعیف می‌داند اما بعضی دیگر آن روایت را صحیح می‌دانند؛ بسته به اختلاف مبنا دارد. اما همه یک مضمون دارند؛ من یکی دو روایت را برای شما می‌خوانم؛ البته قبلاً هم اینها را خوانده‌ام.

#### روایت اول

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَيَّ نَفْسَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُوَلِّي نَفْسَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُوًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحْتَ زَوْجًا قَبْلَ ذَلِكَ»<sup>۱</sup> عبدالله بن سنان می‌گوید من از امام صادق (ع) درباره زن ثیب سؤال کردم؛ آیا می‌تواند بدون اجازه پدرش مستقلاً ازدواج کند؟ حضرت فرمودند: بله، او اختیاردارتر است از دیگران نسبت به خودش؛ می‌تواند انتخاب کند هر کسی را که با او کفو است؛ بعد از آنکه قبل از این، شوهر کرده باشد. اگر قبلاً شوهر داشته، الان می‌تواند بدون اجازه پدرش ازدواج کند.

این روایت سنداً قابل قبول است؛ عبدالله بن سنان و نصر بن سوید توثیق شده‌اند. لذا سند روایت مشکل ندارد. اما از نظر دلالت، آنچه که از این روایت استفاده می‌شود این است که کأن حضرت می‌خواهد بفرماید به شرطی زن می‌تواند مستقلاً و بدون اذن پدر ازدواج کند که قبلاً ازدواج کرده باشد. سؤال از چیست؟ ثیب. امام (ع) نمی‌خواهد اینجا ثیب را معنا کند. سائل می‌گوید من سؤال کردم درباره زن ثیب یا بیوه (حالا هر چه اسمش را بگذاریم) که آیا بدون اجازه می‌تواند ازدواج کند یا نه. جواب امام (ع) ناظر به همین سؤال است؛ یعنی کأن امام (ع) می‌خواهد بفرماید زنی که ثیب است، به شرط اینکه قبلاً ازدواج کرده باشد، می‌تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند. یعنی دارد یک قیدی را کنار عنوان ثیب می‌گذارد. برای استقلال در ازدواج، اینجا نمی‌خواهد ثیب را معنا کند؛ نمی‌خواهد بگوید ثیب یعنی زنی که قبلاً ازدواج کرده است. من تعجب می‌کنم که بعضی از بزرگان، در این مقام که معنای ثیب چیست، فرموده‌اند «و أما الروایات فالذی يظهر من کثیر منها أن المدار علی النکاح و عدمه»؛ چند روایت دیگر داریم که دقیقاً با همین مضمون است؛ از حلی، عبدالله بن سنان، حسن بن زیاد، همه اینها از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند. از کجای این روایت استفاده می‌شود که مدار در صدق عنوان ثیب بر نکاح است؟ مگر اینکه یک کسی توجیه کند و بگوید منظور ایشان انتفاء الولاية است؛ یعنی المدار فی انتفاء الولاية یا المدار فی الاستقلال، علی النکاح و عدمه. اما پذیرش این توجیه هم سخت است؛ برای اینکه ایشان این بحث‌ها را در ادامه بحث از معنای لغت و عرف دارد به عنوان تفسیر ثیب ذکر می‌کند.

#### سؤال:

استاد: من اتفاقاً می‌خواهم بگویم در صدد آن نیستم، بلکه به قول شما بالاتر؛ از این روایت یک چیزی استفاده می‌شود و آن اینکه امام (ع) همان معنای عرفی ثیب را پذیرفته؛ یعنی نمی‌خواهد یک معنای دیگری برای ثیب ذکر کند. آمده یک قیدی اضافه کرده؛ خود این اضافه کردن قید معلوم می‌شود که این قید جزء معنای ثیب نیست. اصلاً ثیب یعنی همان که عرف به او

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۳۸۵، ح ۲۲.

بیوه می‌گوید؛ عرف به چه کسی ثیب می‌گوید؟ کسی که زالت بکارتها.

پس اینکه این روایت دلالت کند بر اینکه مثلاً مدار در صدق عنوان ثیب، نکاح و عدم نکاح است، اصلاً قابل قبول نیست.

روایت دوم

روایت حسن بن زیاد هم همین است: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْمَرْأَةُ الثَّيْبُ تَخْطُبُ إِلَيَّ نَفْسِهَا؟ قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُؤَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ لَهَا بَأْسٌ بِهِ بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ زَوْجًا قَبْلَ ذَلِكَ».<sup>۱</sup> بعضی در سند این روایت به خاطر حسن بن زیاد اشکال کرده‌اند، اما برخی دیگر آن را پذیرفته‌اند. دقیقاً معنا همان است؛ یعنی سؤال شده از اینکه ثیب آیا می‌تواند ازدواج کند بدون اجازه پدر؛ حضرت فرموده ثیب به شرط اینکه قبل از این ازدواج کرده باشد، می‌تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند. حالا ما این را بعداً بحث می‌کنیم که ملاک چیست؛ آن چیزی که الان ما در صدد آن هستیم، این است که امام (ع) اینجا تفسیر خاصی از معنای ثیب به غیر از آنچه که عرف می‌فهمد، چیز دیگری ارائه نداده است.

روایت سوم

«عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ الثَّيْبِ تَخْطُبُ إِلَيَّ نَفْسِهَا؟ قَالَ: هِيَ أَمْلَكُ بِنَفْسِهَا تُؤَلِّي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُؤاً بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدْ نَكَحَتْ رَجُلًا قَبْلَهُ».<sup>۲</sup> یکی دو کلمه فرق دارد و الا تقریباً اکثر کلمات همان است. لذا بعید نیست بگوییم همه از یک واقعه حکایت می‌کنند؛ اینطور نیست که در مواضع مختلف بیان شده باشد. می‌گوید: سؤال شد از ازدواج ثیب بدون اجازه پدر، حضرت فرموده‌اند ثیب به شرط اینکه قبلش با یک مردی ازدواج کرده باشد، می‌تواند بدون اجازه پدر ازدواج کند. در اینجا کجا حضرت در مقام تفسیر ثیب برآمده‌اند؟ حضرت در مقام تقیید ثیب به قید ازدواج قبلی در امر نکاح بدون اجازه پدر برآمده‌اند.

اینها روایاتی است که به نوعی مسئله ازدواج قبلی را به عنوان معیار برای استقلال در امر نکاح زن ذکر کرده‌اند؛ لذا خود ایشان به تبع مرحوم سید، ملاک را برای استقلال، همین امر ازدواج می‌داند. حالا ما بعداً بررسی می‌کنیم که روایات منحصر در اینها نیست؛ بلکه روایات دیگری هم داریم. مثلاً در برخی روایات مسئله دخول مطرح شده است؛ همین که از قول مرحوم آقای خویی هم نقل کردیم؛ روایت علی بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر (ع) که ظهور در دخول داشت. اینجا فقط ازدواج را مطرح کرده و ظاهرش این است که عمدتاً اینها اطلاق دارد و اساساً کاری به دخول ندارد. اینکه ما در جمع بین این روایات در بحث ملاک استقلال چه باید کنیم، این بحث بعدی ماست. اما اینجا نه این روایات و نه طوایف دیگر از روایات، هیچ کدام در مقام بیان معنای ثیب و تفسیر آن نیستند، بلکه از مجموع این روایات استفاده می‌شود که امام صادق (ع) همان معنایی که عرف از ثیب فهمیده را پذیرفته و هیچ دخل و تصرفی در آن معنا نکرده؛ بلکه فقط برای ثبوت حکم استقلال زن در امر ازدواج، یک قیدی آورده و گفته ثیب باید این چنین باشد. یعنی زنی که بکارت او زائل شده، به شرطی بدون اجازه پدر می‌تواند ازدواج کند که قبلاً ازدواج کرده باشد. کأن یک قید اضافی و یک شرط اضافی را دارد قرار می‌دهد برای امر استقلال در امر ازدواج و کاری به معنای ثیب ندارد. کأن می‌خواهد بگوید هر ثیبی استقلال ندارد؛ آن ثیبی استقلال دارد که قبلاً ازدواج کرده است. یعنی

۱. فروع کافی، ج ۵، ص ۳۹۲، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۹.

هر غیر باکره‌ای مستقل نیست؛ آن غیر باکره‌ای که قبلاً ازدواج کرده مستقل است. در خود همین هم بحث داریم و این را بعداً خواهیم گفت.

### نتیجه بحث در معنای ثیب

فتحصل مما ذکرنا کله که ثیبوت چه در لغت و چه در عرف، و چه بنابر برخی از روایات، همه به یک معناست، و هو التی ذهبت بکارتها. حتی در جلسه گذشته دو روایت خواندیم که آنها اشعار به این معنا دارد که ثیب به همین معناست؛ روایاتی که در آنها از امام (ع) سؤال شده که من با یک زنی ازدواج کرده‌ام به شرط اینکه باکره باشد فوجدتها ثیباً؛ یعنی فوجدتها غیر عذراء، دیدم پرده بکارت ندارد. این روایات مؤید هستند. یا مثلاً روایاتی که می‌گویند برای عقد ازدواج ثیب باید تصریح به رضایت کند اما باکره همین قدر که سکوت کند، این کاشف از رضایت است. این روایات به نوعی اشعار به این مطلب دارد. کسی که زوجات متعدد دارد، حق قسم برای زوجه جدید ثابت است به شرط اینکه باکره باشد؛ می‌گویند اگر باکره باشد هفت روز و اگر ثیب باشد سه روز. اینها همه به نوعی اشعار به این مطلب دارد. اگر بخواهیم در یک جمله این بحث را جمع‌بندی کنیم، باید بگوییم باکره یعنی کسی که پرده بکارت او زائل نشده و ثیب یعنی کسی که پرده بکارت او زائل شده است. لذا آن معانی دیگر هیچ کدام قابل قبول نیست؛ همه آن چیزهایی هم که آقایان گفته‌اند و استظهاری که از روایات کرده‌اند، آنها همه مربوط به ملاک استقلال و عدم استقلال در امر ازدواج است، نه ملاک برای صدق عنوان ثیب.

«والحمد لله رب العالمین»